

# علل پیدایش اختلاف

## در تفسیر قرآن

- ❁ تفکیک قرآن از عترت !
- ❁ پیدایش واصطکاکات مذاهب
- ❁ نفوذ افکار واصطلاحات علمی
- ❁ گرایش باصالت عقل واستقلال رأی
- ❁ اختلاف در میزان قدرت درک



قرآن تنها کتاب آسمانی جاوید و یکتا راهنما و رهبر انسانها بقانون همه جانبه زندگی و پایه اساسی تعلیمات عالیہ آئین مقدس اسلام و کانون وحدت فکری و اعتقادی مسلمین و بالاخره تنها مرجع در رفع اختلافات در زمینه‌های گوناگون حقائق دینی است. این واقعیت را همه مسلمین و همه مذاهب اسلامی و تمامی مفسرین قرآن بعنوان یک عقیده اسلامی، مسلم و غیر قابل انکار میدانند در صورتیکه اعتراف باین حقیقت می‌بایست با اتفاق در فهم مقاصد قرآن و عدم اختلاف در تفسیر معانی آیات توأم میگردید ولی ما اکنون شاهد اختلافات شدید و دامنه‌داری در زمینه‌های مختلف تفسیر قرآن هستیم که خود حاکی از یک انحراف بزرگ بوده و انکار ضمنی واقعیت فوق را - خواه ناخواه - در بر گرفته

است مادر این بحث کوتاه علل و عوامل این انحراف و انگیزه‌های اصلی اختلاف در تفسیر قرآن را - تا آنجا که امکانات اجازه می‌دهد - از نظر خوانندگان محترم گذرانده و توضیح نکات دیگر این بحث را بفرصت مناسب دیگری موکول مینمائیم:

### جدائی قرآن از عترت !

پیامبر گرامی اسلام که باینش وحی ناسامانیا و حوادث رقتبار و انحرافات آینده مسلمانان را میدید برای اتمام آئین آسمانی و رسالت جهانی خود و بمنظور ایجاد یک سد محکم و خلیل ناپذیر در برابر تمام این ناسامانیها و آشفتگیها از هر فرصت مناسبی برای بیان وظیفه آینده مسلمین استفاده نمود و بارها راه نجات را بر آنان گوشزد فرمود و پیروی از مقام الهی و صایت و ولایت و امامت را تأکید و آنرا بعنوان پناهگاه و مرجع واقعی در تمام شؤون دینی و دنیوی معرفی نمود تا که شود پس از وی از گمراهی و هرج و مرج نجات یافته و توطئه‌ها و نقشه‌های خائنانه مغرضان و جاه طلبان و بازماندگان جاهلیت که از مدت‌ها فکر زعامت و فرمانروائی کشور وسیع اسلامی را بسر می‌پرووراندند نتواند جامعه مسلمین را از شاهراه مستقیم بهر تگانه چنین انحرافات دامنه‌داری بکشاند .

پیامبر اکرم برای چندمین بار در آخرین دقائق زندگی پر افتخار خویش این حقیقت را بازگو فرمود و بار دیگر آینده رقت بار مسلمانان را در نظر گرفته و شاهراه رسالت و آئین خود را در چند جمله کوتاه ترسیم نمود که هم اکنون در کتب صحاح شیعه و سنی بعنوان حدیث ثقلین معروف و بیش از سی و پنج صحابی آنرا نقل نموده‌اند پیامبر اکرم در این گفتار تاریخی چنین فرمود:

«... انى تارك فيكم الثقلين ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا ابداً  
 كتاب الله وعترتى ولن يفترقا حتى يردا على الحوض».

در این سند بزرگ تاریخی مصونیت قرآن از تصرف تاهنگامیکه  
 تمسک بآن توأم با پیروی از ائمه اهل بیت علیهم السلام میباشد تضمین  
 شده است .

ولی . . . ولی با تمام زحمات و رنجهاییکه پیامبر اکرم برای  
 اصلاح و تزیین بیت جامعه متشکل مسلمین کشیده بود سرانجام، توطئه‌های  
 خائنانه و شیطانی افکار جاهلیت کار جنایت بار خود را کرد و با استفاده  
 از فرصت مرگ پیامبر گرامی و غفلت و جهل توده و بالاخره با فریب و زود بند  
 توانست مسیر تاریخ اسلام را از شاخه راه « کتاب و عترت » منحرف و جامعه  
 مسلمین را دچار چنان حیرت و ضلالت جبران ناپذیری گرداند .

ماجرای سه روز اول رحلت پیامبر گرامی نه تنها خیانتی بس بزرگ  
 نسبت به جامعه مسلمین بود بلکه خود بزرگترین خسارت و جنایت را در  
 تاریخ بشر به همراه آورد و خسارتیکه جهان و جهانیان از این رهگذر بردند  
 قابل جبران نبود !

در این ماجرای خائنانه بین شاهراه « کتاب و عترت » و مسلمین جدائی  
 افکند. شد و باز مزه ماهرانه « کمانا کتاب الله » تمام زحمات پیامبر گرامی  
 و مساعیش را خنثی و آنهمه وصایای مؤکد آنحضرت را بی اثر نمودند  
 و عملاً بین کتاب و عترت نیز جدائی انداختند و بدین ترتیب رسالت تبیین  
 و تعلیم قرآن که در زمان حیات پیامبر اکرم بعهد آنحضرت و پس از  
 وی موقوف بعترت شده بود از نظر افکار عمومی و توده گمراه شده مردم  
 مسلمان در بوته فراموشی قرار گرفت و آنانکند پشت باین سرچشمه

معارف که از منبع وحی الهی منشأ می‌گرفت نمودند ناگزیر تشنه لبان بدنبال سراپهاو گندابها متحیرانه گسیل شدند .

بدیبهست با این وضع تمسک بقرآن هم سودی بحال آنان نداشت زیرا قرآن وعترت بنا بتصریح پیامبر اکرم چون روحی اندر دو قالب قابل تفکیک نبوده و اعراض از هر کدام از آن دو ملازم اعراض از دیگری بود چنانکه تمسک واقعی بیکی از دو کانون « کتاب و عترت » جز از راه تمسک بدیگری وقهراً تمسک بهردو امکان پذیر نبود و این حقیقتی بود که با جمله پرهیز «لن یفتقرقا حتی یردا علی الحوض» بدان تصریح شده بود .

اینان در حقیقت بقرآن واقعی - که پیامبر اکرم و عترت آنحضرت مبین و معلم آن بودند - تمسک نمودند و قلبی را بدون جان در بر گرفتند و خود سرانه آن قالب بیجان را بر طبق هوسها و امیال خود بهر سو که خواستند کشانیدند و دچار آن چنان اختلاف و تشنت شدند که هم اکنون جامعه مسلمین شاهد اثرات زهر آگین و نتایج ناگوار آن میباشد «لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً» .

و از طرفی هم قرآن تنها کتاب مقدس دینی و آسمانی مسلمین بود و هیچ مسلمانی نمیتوانست با حفظ عنوان اسلام و اعتقاد بر رسالت پیامبر گرامی اهتمام بدرک مقاصد و تفسیر قرآن نداشته باشد . همین اهتمام و شدت علاقه مخصوصاً علماء مسلمین را بر آن میداشت که با وجود دوری از جاده مستقیم « کتاب و عترت » از تمام امکانات علمی و عقلی و نقلی برای درک معانی و مقاصد قرآن استفاده نمایند و از آنجا که میزان واحد و مقیاس صحیحی - که قهراً مایه هماهنگی فکری بود - در میان نبود لذا اختلاف آراء و تشنت نظریات در تفسیر قرآن امری طبیعی و اجتناب ناپذیر

بود زیرا هر صاحب رأی و سلیقه‌ای می‌خواست با مبادی عقلی و امکانات فکری و علمی که داشت کلام خدا را تفسیر کند و از حقائق و معارف آن آگاه گردد.

## ۲ - پیدایش اصطکاکات مذاهب

همزمان با فتنه‌ها و کشمکش‌های سیاسی صدر اسلام و بدنبال انحراف جامعه اسلامی از مدار دو کانون اساسی «کتاب و عترت»، اختلافات عقیده‌ای و تصادمات فکری آغاز و در مدت کوتاهی دامنه آن بمسائل اساسی و اعتقادی کشیده شده و طور شگفت‌انگیزی گسترش یافت. بحث و اختلاف و جدال دره موضوعات اعتقادی - در میان مسلمین -

گرچه از مسائل بسیار ساده و کاملاً عادی آغاز گردید (۱) ولی با وجود عوامل مختلف و شرایط خاص فکری و سیاسی که اوضاع قرون اولیه اسلامی را دربر گرفته بود گسترش اختلافات و تصادمات فکری و عقیده‌ای اجتناب‌ناپذیر بود.

توضیح عوامل و شرایط مزبور و چگونگی تأثیر آن در ایجاد جدال و تصادمات عقیده‌ای از موضوع بحث ما بیرون است ولی نکته‌ای که در اینجا باید متذکر شد اینست که دامنه این تصادمات سرانجام بآنجا کشید که بدنبال آن مذاهب گوناگون و متضادی پدید آمدند و هر روز بر کمیت و کیفیت این تصادمات اصطکاکات عقیده‌ای و سرعت کار عوامل مذهب سازا افزوده شد و تمام امکانات فکری و علمی و دینی در پی‌ریزی و ترمیم و تأیید و یا تخریب و ابطال اینگونه مذاهب

(۱) اولین بحث کلامی که در میان مسلمین سر و صدائی ایجاد نمود در بوط

بحدوث و قدم کلام خدا (قرآن) بود که بر سر آن غوغائی پهاشد و حوادث

ناگواری بوجود آمد.

ساختگی مورد استفاده قرار گرفت و حتی عوامل سیاسی که خود در ایجاد اختلافات و بنیانگیری این مذاهب دست اندر کار بود سپس با استخدام آن درآمد!

قرآن بهترین وسیله و کاری ترین حربه‌ای بود که در این کشمکشها و تصادمات می‌توانست مورد استفاده قرار گیرد. این بود که مدعیان مذاهب و طرفداران هر مذهبی هر کدام بنوبه خود تحت عنوان فریبنده «تمسك بكتاب الله» آیات قرآن را بمقتضای رأی و نظریه خاص شخصی تفسیر و آیات تفسیر شده (و یا صحیحتر آیات تحریف شده) را بمیل خود در بنیانگیری تشکیلات ساختگی مذهبی و اعتقادی بصورت مصالح و پایه‌های اساسی بکار بردند و چه بسا يك آیه در تأیید چند مذهب و عقیده متباین و متضاد مورد استفاده قرار گرفت و بدین ترتیب انواع مسلکها و سلیقه‌های متضاد در تفسیر آیات بوجود آمد که شاید در صورت احصا تعداد آن بر تعداد مذاهب فزونی یابد!

بدیهیست چنین شرایط خود بزرگترین عاملی بود که جدال و اختلاف دامنه‌داری را در تفسیر آیات قرآن بر میانگیخت و اختلاف نظر را در درك مفاهیم قرآن بیش از پیش تشدید نمود.



### ۳ - نفوذ عوامل فکری و علمی

انتقال تدریجی علوم و فرهنگ سرزمینهای مجاور بمحافل علمی مسلمین که توأم باشور و هیجان خاص و تشویق فوق العاده‌ای از طرف حکام وقت بود جنبش علمی وسیعی را در میان مسلمین بدنال داشت. گرچه پیدایش و تکون این جنبش علمی تحت عوامل مختلفی از جمله

«شرائط و اوضاع اجتماعی و سیاسی وقت» صورت گرفت ولی نفوذ علوم و منابع فرهنگی غیر اسلامی نیز بنوبه خود در زمینه سازی نهضت علمی مخدوماً در دوران خلفای عباسی بی تأثیر نبود و در عین حال اصالت ریشه های اسلامی این نهضت وسیع و دامن دار موجب آن بود که مسائل فکری و علمی دریافت شده مزبور، بزودی شکل غیر اسلامی خود را از دست داده و برنگ مباحت اسلامی در فرهنگ جدید اسلامی هضم گردد .

پیشرفت نهضت علمی اسلامی در همان قرون اولیه اسلامی آن چنان وسیع و موفقیت آمیز بود که در مدت کوتاهی فرهنگ علوم اسلامی در رشته های مختلفی از قبیل کلام ، فلسفه ، ریاضیات ، طبیعی ، هیئت ، نجوم ، تساریخ ، طب ، جغرافی ، علم اعداد و علوم غریبه دیگر گسترش یافته و بزرگترین مکتب علمی را در جهان آنروز بوجود آورد .

از آنجا که نهضت ، صد درصد رنگ اسلامی داشت و تمام مباحت در هر کدام از رشته های علمی مزبور در چهارچوب مبادی اعتقادی و معارف اسلامی انجام میگرفت و از طرف دیگر قرآن خود سر رشته تمام علوم مزبور را در برداشت از اینرو آیات قرآن در تمام مراحل نهضت و صحنه ها و گیرو دارهای مباحت علمی بعنوان میزان سنجش و منبع اصلی مباحت علمی بکاررفته و بدین منظور مورد بحث و تفسیر قرار میگرفت .

در چنین شرائطی اختلافات علمی و فکری قهراً جدالهای تفسیری را نیز بدنبال می آورد و مبادی و مباحث جدیدی را در بخشهای تفسیری بوجود می آورد و مسائل تازه ای را برای بررسی و گفتگو پیش پای مفسرین مینهد و بدین ترتیب در عین اینکه روز بروز بر حجم مباحت تفسیری افزوده می شد دامنه اختلاف و جدال نیز گسترش می یافت .

بدیهیست نفوذ هادی علمی و افکار غیر اسلامی در افکار مفسرین اختصاص بدوران نهضت علمی قرنهای اولیه اسلامی نداشت و در هر دوره این نوع تماس علمی و فکری خواه ناخواه د طرز تفکر مفسرین اسلامی مؤثر بوده و عماکنون آثار آنرا میتوان در پاره‌ای از کتب تفسیر مشاهده کرد.

#### ۴ - اصالت عقل و اعتماد برای

بدنبال عملی شدن نقشه تفکیک کتاب از عثرت کار هرج و مرج فکری و اختلاف در اعتقادات و احکام و سایر معارف دینی و نظری بآنجا کشید که عده‌ای بمنظور پیدا کردن پناهگاه ثابت و اساس محکمی در گیر و دار اختلافات نظری ، بفلسفه اصالت عقل گرائیده و اعتماد برای را پایه اصلی بحثهای دینی قرار دادند .

این اساس ابتدا درباره احکام فرعی و مسائل فقهی پی‌ریزی شد و عده‌ای که در رأس آنها ابوحنیفه قرار داشت احکام شرعی را بر طبق آراء شخصی و باتکاء عقل و استحسان ، استنتاج و در مقام افتاء بر آمدند و اینان که با صاحب‌رای شهرت دارند باتکاء استحسانات عقلی و قیاس‌مذهب و طریقه نوینی را در فقه بوجود آوردند (۱)

بدیهیست با وجود نفوذ این نظریه در مورد احکام شرعی که صد درصد تعدی و محدود بود تفسیر آیات قرآن با تمام نیازمندیهای مختلفی که بدان احساس میشد هر گز نمی‌توانست از نفوذ این مذهب جان‌سالمی

(۱) در روایات اهل بیت علیهم السلام نکوهش زیادی از این طریقه شده و از پیروی آن منع اکید شده است تا آنجا که امام بیکی از یارانش که در یک مورد تمایلی بقیاس و استحسان از خود نشان داده بود فرمود :  
 « ... اگر دین خدا با قیاس و استحسان عقلی سنجیده شود ، بکلی با یمال می‌گردد ... »



بدر ببرد!

این بود که تفسیر برأی - با وجود منع کیدی که از آن بعمل آمده بود - تحت عناوین مختلفی رونق گرفته و از اینراه نیز مفاهیم و معانی و مقاصد قرآن بار دیگر مورد دستبرد و تحریف قرار گرفت و عامل جدیدی بر عوامل مولد اختلاف در تفسیر قرآن افزوده شد!

عکس العمل این نوع آزادی و بی بندوباری در تفسیر قرآن موجب آن گردید که متقابلاً مذهب تازه‌ای در تفسیر قرآن در برابر نظریه مزبور بوجود آید و باز نغمه جدیدی بر نغمه‌های متضاد دیگر در زمینه تفسیر آیات افزوده گردد!

در مقابل تفسیر آزاد و بی قید و شرط اصحاب رأی، مکتب جمود بی چون و چرا بر روایات تفسیری قفل سنگینی را بر فهم آیات قرآن زده و هر نوع اعمال نظر را در باره درک معانی و مقاصد قرآن ممنوع و بجز آیاتیکه روایت در تفسیر آن وارد شده بقیه قرآن را غیر مفهوم تلقی نمودند!

اینان نیز بنوبه خود کار فضاحت بار جهود بر ظواهر را بجائی رسانیدند که باستناد ظواهر پاره‌ای از آیات و روایات قائل بتجسم خداوند و مرتکب با بداء سخیفترین خرافات در تفسیر آیات مربوط بتوحید و صفات خداوند و دیگر از معارف دینی گردیدند!

### ۵ - اختلاف افهام در درک معارف قرآن

نظر باینکه قرآن برای طائفه خاص و دسته معینی نازل نشده و عموم مردم از دانشمندان و متفکرین و نوابغ بزرگ گرفته تا افراد عادی عامی همه و همه مورد خطابات قرآن میباشند روی این اصل در قالب

زیری آیات قرآن عمق مفاهیم و معارف قرآن با وضوح دلالت آیات یکجا منظور شده و در کمال اعجاز و مهارت چنان تناسبی در ترکیب الفاظ و جملات بکار برفته که هر متدبری بمتناسب میزان درک و دانش خویش میتواند از دریای ژرف و بیکران معارف آیات بهره‌مند گردد.

و نیز آیات قرآن خود از نظر عمق معانی و وضوح دلالت متفاوت بوده قسمتی محکم و قسمت دیگر متشابه نازل گشته است. این نوع تفنن نیز بمنظور مراعات اختلاف افهام و تفاوت سطح افکار و دانشهای دستجات و اصناف مختلف مردم بکار برفته است تا هر دسته‌ای، آیات متناسب با سطح فهم و فکر و دانش خود را دنبال کنند و برای تأمین نیازمندیهای معنوی و فکری و علمی و اعتقادی و تربیتی خود از آن توشه ببرند.

بدیهیست تفاوت و اختلافی که از نظر قدرت فهم و میزان دانش و کیفیت تدبر در میان توده‌های مردم همواره حکم فرماست با وجود اختلاف و تعدد مراتبی که در بطون و عمق معانی آیات وجود دارد و نیز اختلافی که در میان آیات از نظر عمق و وضوح دلالت و از جهت محکّمات و متشابهات دیده میشود خواه ناخواه اختلاف نظر و تشتت آراء را در فهم آیات قرآن و استخراج معارف آن بدنبال می‌آورد، خصوصاً با توجه باین حقیقت اسفبار که افکار عمومی راه صحیح درک بطون و معانی عمیق قرآن را - از همان اولین روزهای توطئه تفکیک کتاب از عترت - از دست داده و در فهم علوم قرآن دچار بیراهه گشته بودند. در پایان این بحث توجه خوانندگان را بحدیث زیر که انگیزه‌های اصلی اختلاف مسلمین را تشریح میکند جلب مینماید:

در اصول کافی از سلیم بن قیس هلالی نقل میکند که «بأمر المؤمنین

علی علیه السلام عرضه داشتم: من از سلمان و مقداد و ابوذر چنین‌هایی در باره قرآن شنیده‌ام و نیز اینان احادیثی از پیامبر اکرم برایم نقل نموده‌اند که هیچکدام از آنها با آنچه که در دست عامه مردم مشاهده میکنم و فوق نمیدهد و از حضرتت نیز تصدیق گفتار نامبردگان را شنیده‌ام در صورتیکه هم اکنون در دست مردم سخنان زیادی در تفسیر قرآن و احادیث فراوانی از پیامبر اکرم می‌بینم که شما با آن مخالفید و معتقد هستید که همه آن مطالب باطل است آیا مردم از روی عمد به پیامبر گرامی دروغ بسته‌اند و قرآن را بر طبق رأی خویش تفسیر نموده‌اند؟»

سالم می‌گوید علی رضی الله عنه پس از استماع سخنان من رو بمن کرد و فرمود: «سوالی نمودی و پاسخ آنرا فراگیر: در دست مردم مطالبی حق و باطل، درست و نادرست، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه، واقعی و خیالی وجود دارد. در زمان حیات پیامبر اکرم نیز بروی دروغ بستند تا آنجا که ناگزیر خطبه‌ای در این زمینه ایراد نمود و خطاب بمردم فرمود: هان ای مردم! زیاد شده‌اند کسانی که از من بدروغ نقل میکنند. هر کس تعدد در نقل و عین از من داشته باشد جایگاهش در آتش است.»

«پس از رحلت آنحضرت نیز بروی دروغها بستند احادیث و گفتارهای آنحضرت از چهار دسته - که پنجمی ندارد - بشمار رسیده است: (دسته اول) مردمان منافقی هستند که بظاهر اظهار ایمان میکنند و اسلامشان تصنعی است و هرگز از دروغ بستن عمدی پیامبر اکرم احساس گناه و مسئولیت و نگرانی نمیکنند. اگر مردم بنفاق و دروغگوئی اینان پی ببرند هیچگاه از آنان چیزی نمی پذیرند و تصدیقشان نمیکنند لکن -

این مردم بیخبر- بعنوان اینکه اینان پیامبر اکرم را مصاحبت نموده اند و ویرا دیده و گفتارش را بگوش شنیده اند دین خود را از آنان فرا گرفتند درحالتیکه بحقیقت از احوال آنان آگاهی نداشتند خداوند مردم را از حال منافقین خبر داد و آنانرا آنچه نیکه در قرآن آمده توصیف و معرفی نمود و فرمود : **اذا را ایتهم تعجبك اجسامهم وان يقولوا تسمع لقولهم** .»

«اینان پس از پیامبر اکرم نیز همچنان بجای ماندند و به پیشوایان ضلالت و دعوت کنندگان بآتش نزدیک شدند و با حربه دروغ و بهتان بیاری آنان شتافتند و آنانرا بر کارها مسلط و فرمانروا ساختند و برگردنهای توده مردم سوارشان کردند و باستعانت آنان دست بیغماگری زدند و دنیا را از آن خویش نمودند و توده مردم نیز - خواه ناخواه - تابع قدرت ملوک و دنیا هستند مگر آنانیکه از مصونیت الهی بهره مند باشند . اینان یکی از چهار دسته اند.»

دسته دوم کسانی هستند که از پیامبر اکرم برآستی چیزی شنیده اند ولیکن آنرا بطورشایسته فرا نگرفته و در فهم آن دچار انحراف و توهم گردیده اند .

اینان از روی تعمد بپناه برآ کرم دروغ نبسته اند بلکه آنچه را که در دست داشته اند بازگو کرده اند و بدان عمل نموده اند و گفته اند ما آنرا از حضرتش شنیده ایم هر گاه مسلمانان پی بسوء فهم و توهمات اینان می بردند هر گز از آنان نمی پذیرفتند و اگر بحقیقت امر واقف بودند گفتار آنان را بدور می انداختند .

دسته سوم گروهی هستند که از رسول اکرم شنیده اند که بچیزی

دستور داده ولی از منع و نهی بعدی آن آگاهی نیافته‌اند و یا شنیده‌اند حضرتش از ارتکاب عملی نهی فرموده ولی نسبت بدستوریکه بعداً در خصوص انجام همان عمل فرموده اطلاع حاصل نکرده‌اند. اینان منسوخ را فرا گرفته و از ناسخ غافل مانده‌اند اگر میدانستند آنچه فرما گرفته‌اند نسخ‌شده آنرا بدور میانداختند و همچنین مسلمانان اگر از حقیقت امر آگاهی داشتند از قبول آن خودداری مینمودند.

«چهارمین گروه بر رسول خدا دروغی نبستند و دروغ را دشمن داشتند و بجهت ترس از خدا و بخاطر احترام و تعظیم رسول گرامیش نسبت ناروا بوی ندادند و هر چه را که شنیده بودند بطور شایسته‌ای حفظ کردند و برطبق شنیده خود بدون آنکه چیزی بر آن بیافزایند و یا کم کنند بازگو نمودند و ناسخ را از منسوخ تشخیص دادند و بناسخ عمل نمودند و منسوخ را ترك کردند زیرا که گفتار پیامبر گرامی نیز چون قرآن ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و متشابهاه دارد و چه بسا کلامی از آنحضرت که دو وجه داشته باشد و کلامی عام و کلامی دیگر خاص - نظیر قرآن - باشد. خداوند در کتاب خویش فرمود: ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا، برای کسانی که مقاصد خدا و رسولش را بدرستی نمیدانند ناگزیر امر مشتبّه میگردد.»

«این چنین نبود که همه یاران رسول خدا (ص) سؤالی را که از آنحضرت مینمودند قدرت فهم پاسخ آنرا داشتند از یاران آنحضرت کسانی بودند که از وی سؤالاتی میکردند ولی درصدد فهم آن نبودند. دوست‌تر داشتند که اعرابی و رهگذری فرارسد و از رسول خدا سؤالی نماید تا آنان گوش فرادهند.»

«من هر روز و هر شب بر آنحضرت وارد میشدم و با من خلوت میکرد و من پابپای آنحضرت تا آنجا که گفتارش کشش می‌یافت و عمق می‌گرفت همراهی مینمودم! یاران رسول خدا همه میدانستند که وی با کسی بجز من این چنین رفتار ننموده است چه بسا من در منزل خویش بودم و رسول خدا بر من وارد میشد - بیشتر اوقات هم در خانه من بود - هنگامیکه در بعضی از منازلش بخدمتش شرفیاب میشدم با من خلوت میکرد و زنان را بخاطر من مرخص میفرمود و دره حضرتش جز من کسی نبود، هر گاه در منزل من خلوت مینمود فاطمه از ما دور نبود و هیچکدام از فرزندانم نیز از مجلس ما بیرون نبودند هر زمان که از حضرتش سؤالی مینمودم مرا پاسخ میگفت و آنگاه که سکوت میکردم و سؤالاتم پایان می‌پذیرفت خود بسخن آغاز میفرمود.»

«هیچ آیه‌ای بر آنحضرت نازل نگردید مگر آنکه بنوشتن و خواندن آن امر فرمود و هم‌را بخط خویش نوشتم و تاویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آنرا به من تعلیم داد و از خداوند خواست که به من فهم و حفاظت آیات قرآن را عطا فرماید و از آن هنگام هر گز آیه‌ای از قرآنرا فراموش نکرده‌ام و تمام آن علوم میرا که بر من املا فرمود و نوشتم بخاطر دارم.»

«رسول خدا از تعلیم آنچه که خداوند از حلال و حرام و امر و نهی و کتب و شرایع گذشتگان بوی تعلیم داده بود نسبت بمن چیزی را فروگذار نکرد و هم‌را بمن تعلیم داد و من نیز همگی را حفظ نمودم و حرفی را از آن فراموش نکردم، آنگاه دست بر سینه من نهاد و رعاً کرد که خداوند قلب مرا آکنده از علم و فهم و حکمت و نور گرداند.»

عرضه داشتم ای نبی خدا! از آن روز که دعایم کردی چیزی را فراموش نکرده‌ام و چیزی را که ننوشته‌ام مرا نشورانده است. تنها از آن هر اس دارم که در آینده فراموشی بر من غلبه کند فرمود: من هرگز هر اس آنرا ندارم که فراموشی و جهل بتواند به‌لوم تو دست یابد» (۱)

### اکنون...

درد نیایی بسرمی بریم که برای زندگی مساعد نیست. در محیطی که با احتیاجات حقیقی جسم و جان ما تطابق نیافته است در دیده مردم امر و زی راستگوئی، وفاداری و کار شرافتمندانه و خیانت نکردن مسخره است، معلمین و استادان توجه نمیکنند که حس شرافت و حس اخلاقی خیلی مهم‌تر از موفقیت در کنکور است شاگردان نیز در این عدم توجه شریکند  
 «راه و رسم زندگی»